

# بررسی و تبیین نقش فرامنطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از یازده سپتامبر

محمد جمیری\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۶/۶

**چکیده:** جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی همواره دو بازیگر مهم منطقه‌ای به شمار می‌آمده‌اند که در تحولات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تأثیرگذاری بسزایی را دارا می‌باشند. ماهیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این ناحیه به بهانه دفاع از منافع خود، از جمله مهمترین عواملی بوده است که نوع رابطه این دو کشور را در چند دهه اخیر معین نموده است. در نوشتار حاضر نگارنده در پی ارائه الگویی برای تبیین رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با توجه به نفوذ ایالات متحده در منطقه است. بر این اساس، الگوی مورد استناد در این کنکاش برگرفته از نظریه ساختارگرایی والتز می‌باشد. بر این اساس چهار ساختار اقتصادی، سیاسی - امنیتی، مذهبی و دموکراتیک مورد کاوش قرار گرفته و رابطه این سه بازیگر بر مبنای این چهار ساختار تبیین گردیده است. نیاز آمریکا به نفت خلیج فارس، درگیر نمودن ایران به محیط پیرامونی خود در ابعاد سیاسی و امنیتی، انجام عملیات‌های تروریستی علیه ایران، وجود اختلاف و اختلاف افکنی مذهبی بین دو مذهب شیعه و وهابیت به عنوان دو مذهب رسمی حاکم در دو کشور ایران و عربستان از سوی ایالات متحده و از سوی دیگر ایجاد جبهه‌های جدید و تقویت واحدهای نفوذ برای ایران از سوی جمهوری اسلامی پس از یازده سپتامبر از عواملی بوده است که روابط بین جمهوری اسلامی، عربستان سعودی و آمریکا را با چشم‌اندازهای جدیدی در آینده مواجه خواهد ساخت.

**کلیدواژه‌ها:** جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ایالات متحده، نو واقع گرایی.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، کد ۱۳۸۲، دانشگاه امام صادق (ع).

## مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی همواره به‌عنوان دو عامل قدرت‌ساز در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود دائماً در تعارض سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی با یکدیگر بوده و بر سر قرار گرفتن در موقعیت برتر از هر جهت با هم رقابت برداشته‌اند. این رقابت باعث شده تا پای بازیگرانی که خارج از این منطقه هستند نیز به منطقه خلیج فارس باز شود. قرار گرفتن بزرگترین و مهم‌ترین منابع گازی و نفتی خاورمیانه در این دو کشور سبب شده است تا کرانه‌های خلیج فارس در طول دهه‌های اخیر به صورت متناوب جولانگاه حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد. قدرت‌هایی که هر کدام به دنبال حمایت یا سرکوب یکی از این دو بازیگر برای رسیدن به اهداف کوتاه و بلندمدت خود بوده‌اند. در این میان انقلاب اسلامی ایران شعله این رقابت را شعله‌ورتر ساخته به نحوی که شماری از قدرت‌های بیگانه به بهانه دفاع از منافع حیاتی خود حضور خود را در خلیج فارس استمرار بخشیده‌اند. در این میان، وضعیت ایالات متحده به کلی نسبت به سایر بازیگران خارجی حاضر در منطقه متفاوت است. این کشور پس از خروج نیروهای بریتانیا از شرق سوئز از اوائل دهه ۱۹۷۰ میلادی و خصوصاً پس پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق حضور خود را روز به روز در این منطقه تقویت بخشیده و با اشغال افغانستان و عراق حضور نظامی خود در منطقه را تداوم وسیع‌تری داده است. در این نوشتار کوشش خواهد شد تا ابعادی از روابط جمهوری اسلامی ایران، عربستان و ایالات متحده آمریکا واکاوی شود. بر این اساس پرسش اصلی این مقاله این است که روابط ایران و عربستان در چه قالبی قابل بررسی بوده و ایالات متحده تا چه میزان بر این رابطه اثرگذاری داشته است؟

### ۱- چارچوب تئوریک

برای تبیین رابطه بین ایران و عربستان و نقش فرامنطقه‌ای آمریکا در این رابطه، می‌توان از نظرگاه مکتب نو واقع‌گرایی استفاده نمود. در نو واقع‌گرایی که منبعث از اندیشه‌های کنث والتز می‌باشد تأکید بیشتر بر ساختار است. یعنی ساختار محیط بین‌المللی و ساختار داخلی این کشورها است که نوع رابطه بین آنها را رقم خواهد زد. ساختار سیستم نقطه اصلی

تئوری نوواقع‌گرایی است و رهبران به ناچار با توجه به سیستم و ساختار به تصمیم‌گیری می‌پردازند. همچنین ساختار سیستم زمانی تغییر می‌یابد که توانایی‌های بازیگران درون سیستم تغییر کند (رابرت و گنورگ، ۱۳۸۳: ۱۱۲). ساختار در اندیشه والتز به معنای آرایش واحدها در نظام بین‌الملل است که بر اساس چگونگی توزیع قدرت در سطح نظام بین‌المللی تعیین و تعریف می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۷). همچنین مطابق با این دیدگاه منافع ملی اصل و اساس رابطه خارجی یک کشور را تشکیل می‌دهند. همچنین مطابق این رهیافت نظام دو قطبی بهترین نظام برقراری امنیت در یک منطقه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۷).

ساختارها در دل خود؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌های قدرت را به همراه دارند و همان‌گونه که گفته شد آرایش واحدها در نظام بین‌الملل بر اساس چگونگی توزیع و اعمال مؤلفه‌های قدرت صورت می‌پذیرد. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی هر کدام مؤلفه‌های مشترک و غیرمشترکی از قدرت را در عرصه بین‌المللی دارا می‌باشند.

بر این اساس ساختارهای اقتصادی، سیاسی - امنیتی، مذهبی، دموکراتیک، و رقابتی در قالب سازمان کنفرانس اسلامی باعث شکل‌گیری مجموعه‌ای از روابط صلح‌آمیز تا خصمانه بین جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی سعودی شده است. از سوی دیگر تحولات پس از جنگ سرد و یک‌تازی ایالات متحده در دوره نظم نوین جهانی، محیط منطقه‌ای دو کشور را نیز دستخوش تحول قرار داده است. به نوعی که رقابت دو بازگیر اصلی و قدیمی منطقه خلیج فارس با نقش آفرینی آمریکا مراحل جدیدی را پشت سر گذاشتند. نقش ایالت متحده آمریکا در تعادل‌بخشی یا برهم زدن اوضاع به نفع یکی و ضرر دیگری بسیار بارز می‌باشد.

بر این اساس باید ساختار منطقه خاورمیانه را برای چارچوب روابط ایران و عربستان برگزید. ساختار اقتصادی منطقه و فراوانی منابع نفت در دو کشور عربستان و ایران، ساختار مذهبی منطقه خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس و درگیری دائمی بین شیعه و وهابیت که خصوصاً پس از انقلاب نیز تشدید شده است. از این گوشه به ساختار امنیتی خاورمیانه نیز باید توجه داشت. ایران و عربستان به‌عنوان دو ستون امنیتی و حافظ منافع آمریکا در منطقه که هر دو به‌عنوان بازیگر برتر نمی‌توانند شاهد قدرت‌یابی روزافزون دیگری باشند.

چهارمین رهیافت و عامل قدرت‌بخش و به‌عبارت دیگر ساختار سیاسی داخلی برای جمهوری اسلامی ایران، وجود دموکراسی و انتخابات آزاد است. عاملی که می‌تواند برای عربستان سعودی نگران‌کننده باشد.

## ۲- مروری بر روابط ایران و عربستان

آغاز روابط ایران و عربستان در قرن حاضر را می‌توان به شروع سلطنت حکومت‌های پهلوی در ایران و آل سعود در عربستان ربط داد. از این زمان به بعد روابط دو کشور به گونه‌ای احتیاط‌آمیز ادامه داشت تا در دوران محمد رضا پهلوی این روابط از گسترش بیشتری برخوردار شد. هرچند که در همین دوران روابط دو کشور دارای فراز و فرودهایی بوده است.

در اوائل دهه ۱۹۵۰ میلادی ایران به‌خاطر به رسمیت شناختن دولت اسرائیل مورد بی‌مهری عربستانی‌ها قرار گرفت. در حالی که در انتهای همین دهه ظهور ناصر در مصر این دو کشور را به یکدیگر نزدیک ساخت. هر دو کشور در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در کشمکش‌های بین هند و پاکستان، جانب پاکستان را گرفتند تا ضمن حمایت از کشوری اسلامی، از گسترش نفوذ شوروی در منطقه که از هند حمایت می‌کرد، ممانعت به عمل آورند (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۳۴). در ارتقای این روابط می‌توان دو عامل را مهم دانست. یکی فضای دو قطبی نظام بین‌الملل که به ایالات متحده اجازه می‌داد تا در برابر دولت‌های تندرو منطقه که حامی شوروی می‌بودند بماند ایران و عربستان به‌عنوان دو حامی اصلی خود در منطقه حمایت‌های بی‌شائبه به عمل آورد. از جمله این کشورها می‌توان به عراق، سوریه و مصر اشاره کرد. عامل دوم نفت بود که دو کشور را در تأسیس اوپک بیش از پیش به یکدیگر نزدیک ساخت. روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی در دهه ۱۹۷۰ با دکتورین نیکسون به یکدیگر پیوند خورده و بیشتر با آیین مزبور قابل تبیین و تفسیر می‌باشد. در چارچوب این دکتورین دو کشور همکاری‌هایی را در منطقه برای حفظ وضع موجود و منافع غرب آغاز می‌نمایند. در این راستا ایران با قدرت‌بالنده نظامی خود حفظ امنیت منطقه را بر عهده می‌گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر عظیم نفتی نقش قدرت

اقتصادی را متعهد می‌شود. با وجود این همکاری‌ها، در روابط دو کشور در این دهه رقابت‌هایی نیز به چشم می‌خورد (احمدی، ۱۳۸۶).

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران روابط دو کشور تا مدتی کوتاه به تعویق افتاد. ابتدا عربستانی‌ها در برابر انقلاب موضع منفی اتخاذ نکردند و حتی وزیر خارجه خود را به تهران فرستادند. اما با وقوع حادثه مکه، عربستان؛ ایران را به دخالت در امور داخلی خود متهم کردند. پس از شروع جنگ تحمیلی روابط دو کشور کاملاً خصمانه شد.

عربستان با حمایت آشکار از عراق در طول جنگ و کشتار حجاج ایرانی در مکه خشم رهبران و مردم ایران را برانگیختند و روابط بین دو دولت به صورت کامل قطع شد. پس از چهار سال که از قطع روابط دو کشور می‌گذشت، مجدداً روابط برقرار شد و دو کشور آرام آرام به سمت بهبود روابط گام برمی‌داشتند. اما همچنان به رقابت با یگدیگر بر سر نفوذ در منطقه ادامه می‌دادند. «در حوزه افغانستان؛ ایران به شدت از سوی رقبای منطقه‌ای خود و به ویژه عربستان سعودی تحت فشار بود. حمایت ایران از هشت گروه شیعی افغانی و حمایت طالبان از مشکلات صلح در افغانستان را افزایش داده بود» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۰۶).

جالب این بود که این رقابت‌ها تنها به حوزه خاورمیانه محدود نمی‌شد بلکه به جمهوری‌های تازه تأسیس شوروی سابق نیز کشیده شد. «حضور عربستان با تمام قوا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از فروپاشی شوروی، در روند جدید رقابت‌های منطقه‌ای در مرزهای شمالی ایران بار دیگر رقابت‌های طولانی میان دو قدرت برتر خلیج فارس را زنده نمود. سعودی‌ها با بهره‌گیری از ذخائر، امکانات مالی و چاپ قرآن‌های نفیس حضور پررمانه‌ای را در این منطقه آغاز نموده بودند» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

از سوی دیگر روابط بسیار استراتژیک عربستان و آمریکا در بسیاری از موارد توانسته است موازنه را به نفع این دو دولت و ضرر ایران رقم بزند. «تردیدی نیست که دیپلماسی عربستان پس از جنگ جهانی دوم تابعی از استراتژی‌های سیاسی نظامی کاخ سفید در خاورمیانه بوده است. زیرا عربستان پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و آل سعود به گونه‌ای دقیق و محاسبه شده همواره سیاست

خارجی خود را به موازات طرح‌های کاخ سفید و بالتبع خطوط القایی آمریکایی‌ها را پیش برده است» (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

### ۳- ساختار اقتصادی؛ نفت: عامل رقابت

#### ۳-۱- نفت عامل رقابت

در قرن اخیر هیچ ماده‌ای به اندازه نفت دارای اهمیت و از سوی دیگر چالش برانگیز نبوده است. اهمیت این ماده انرژی‌زا به حدی بوده که بارها برخی کشورها را برای تصاحب میادین نفتی با یکدیگر درگیر ساخته که برخی از این اختلافات هنوز برطرف نشده است. به جرأت می‌توان گفت که پس از جنگ جهانی دوم، نفت و تأمین آن مهمترین دغدغه و نگرانی دنیای صنعتی غرب و به ویژه آمریکا بوده است.

ایالات متحده می‌تواند و قصد داشته است تا با کنترل کشورهای خلیج فارس که صادرات بیش از ۶۰٪ نفت دنیا را در اختیار دارند به ژاپن و کشورهای غربی اعمال نفوذ نماید. بی‌دلیل نبوده است که اولین حضور آمریکایی‌ها در عربستان به سال ۱۹۳۰ یعنی زمانی که اولین بار نفت در این کشور عربی استخراج شد بر می‌گردد. «در زمانی که منابع قاره آمریکا به ظاهر رو به پایان بود، منابع زیر زمینی عربستان که منحصرأ از سوی شرکت‌های آمریکایی بهره‌برداری می‌شد، برای آنها جانشینی رویایی به حساب می‌آمد. شاید به همین دلیل بود که روزولت و هری ترومن فعالیت‌های شرکت‌های نفتی را تغییر دادند و آنها را در چهارچوب آرامکو متحد کردند» (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۶۴).

بنابراین ایالات متحده به هیچ‌وجه میل ندارد که یکی از این کشورها از جرگه اردوگاه تأمین منافع آن کشور خارج شود. ایران در دهه ۷۰ میلادی به دنبال افزایش قیمت نفت بود. اما عربستان با حمایت از درخواست‌های آمریکا و غرب با سیاست ایران مخالفت می‌کرد و برای کاهش قیمت می‌کوشید (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۴۵).

همان‌گونه که پیشتر اشاره رفت ایران و عربستان دو کشور اصلی در بنیان‌گذاری سازمان اوپک در دهه ۶۰ میلادی بوده‌اند. این دو کشور هم‌اکنون نیز به‌عنوان اولین و دومین تولیدکنندگان نفت اوپک و دنیا به حساب می‌آیند. ایران در دوره محمدرضا شاه از همکاری

اعراب در تحریم نفتی اسرائیل سرباز زد و همین عامل بین ایران و دنیای عرب دلخوری به وجود آورد. اما پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران همواره سعی خود را تشویق دیگر تولیدکنندگان نفت - که عموماً شامل کشورهای خلیج فارس و خصوصاً عربستان بوده است - جهت تحریم نفتی اسرائیل و حامیان غربی آن به انجام رسانده اما موفقیت چندانی به دست نیاورده است. ایران پس از جنگ در تدارک سازندگی برآمد تا در حوزه‌های مختلف عقب‌ماندگی صنعتی خود را که در نتیجه جنگ به وجود آمده بود جبران کند. یکی از این حوزه‌ها، مربوط به نفت می‌شد. ایران به دنبال جذب سرمایه بود تا این بخش را گسترش دهد بنابراین با کشورهای مختلف غربی و شرقی وارد گفتگو شد.

«ایران ناچار بود تا در حوزه نفت و گاز به همکاری جمعی دست یازد. طبعاً در این ارتباط مهمترین متحد منطقه‌ای ایران؛ عربستان سعودی تلقی خواهد شد. زیرا عربستان بانفوذترین کشور نفتی جهان بوده و در سازمان اوپک از جایگاه و اهمیت قابل توجهی برخوردار است. اما آیا عربستان؛ ایران را یاری خواهد داد؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که این امر زمانی از اهمیت فراگیرتری برخوردار خواهد شد که نگرانی‌ها و حساسیت‌های واشنگتن در مورد روش بنیادگرایانه ایران مورد محاسبه قرار گیرد» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

پس از یازده سپتامبر و سال‌های بعد، رفته‌رفته قیمت جهانی نفت روبه افزایش نهاد و به تعبیر دیگر شوک سوم نفتی، جهان را فرا گرفت. کارشناسان حمله آمریکا به عراق و افغانستان را یکی از اصلی‌ترین عوامل این افزایش قیمت می‌دانند. این افزایش قیمت نگرانی کشورهای اصلی و عمده مصرف‌کننده نفت را در پی داشت. قیمت‌ها در اوج خود به هر بشکه ۱۷۰ دلار نیز رسید. سیاست کلی اوپک این بود تا با یکسان و متعادل نگه داشتن تولید جریان افزایش قیمت‌ها را به سود خود حفظ نماید.

اما به صورت مشخص و بر خلاف وعده‌ای که در اجلاس اوپک برای افزایش قیمت و کاهش تولید از سوی عربستان صورت گرفته بود، «امیر عبدالله در روز ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، دستور داد تا روزانه ۹ میلیون بشکه نفت به ایالات متحده حمل گردد. این افزایش ۵۰۰ هزار بشکه نفتی به آمریکا، باعث شد تا قیمت نفت در بازارهای جهانی ۸ دلار

کاهش یابد» (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۳۱). این امر قطعاً نارضایتی ایران را به‌عنوان دومین تولیدکننده اوپک به‌دنبال داشت. چرا که ایران همواره به‌دنبال کاهش تولید و افزایش قیمت بوده است.

به دنبال آن مقامات آمریکایی هرچه بیشتر سعی در متقاعد نمودن عربستان به ایجاد تعادل در بازارهای جهانی نمودند. جرج بوش، رئیس جمهوری آمریکا در سفر به عربستان سعودی از افزایش قیمت نفت و تهدیدی که متوجه اقتصاد آمریکا است، گلایه کرده بود. وی در سفر دیگر خود به عربستان نیز گفت: «من بار دیگر امشب درباره این واقعیت که بهای نفت بسیار بالا و برای اقتصاد ما سخت است، به اعلی حضرت [ملک عبدالله، پادشاه عربستان] خواهم گفت». خبرگزاری رویترز، واکنش حکومت عربستان سعودی به سخنان بوش را «آزمونی برای این متحد قدیمی آمریکا» خوانده است، البته این وابستگی یک طرفه نیست. چرا که سعودی‌ها به خوبی می‌دانند که ایالات متحده می‌تواند به انحاء مختلف بر طبل دموکراسی و آزادی در عربستان بکوبد و این همان چیزی است که عرب‌ها را نگران خواهد نمود.

هدف عربستان جلوگیری از افزایش قیمت نفت اوپک با توجه به ارزش‌های واقعی آن در بازارهای جهانی است تا بتواند تولید را کاهش دهد. این امر خود نشانگر این واقعیت است که رهبران عربستان به نیکی از وابستگی حیات خود به سلامت اقتصادی آمریکا و اولویت‌های امنیتی آمریکا آگاه می‌باشند (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۱۷). بنابراین پیش‌بینی می‌شود از آنجا که عربستان سعودی نیاز چندانی به افزایش قیمت نفت ندارد، و ثبات اقتصادی ایالات متحده به نفع خود می‌داند در تثبیت قیمت جهانی نفت به نفع متحد استراتژیک خود عمل نموده و در جهت عکس خواسته اعضای اوپک و از جمله ایران عمل نماید.

#### ۴- ساختار سیاسی - امنیتی

با وقوع حادثه یازده سپتامبر تحولات مهم و گسترده‌ای در دنیا به وجود آمد. مهمترین این حوادث در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس رخ داد که با اشغال افغانستان و عراق همراه بود



و ایالات متحده بیش از پیش به حضور همه‌جانبه خود در این منطقه افزود. هم‌زمان جمهوری اسلامی ایران - که بی‌تردید یکی از کلیدی‌ترین بازیگران این منطقه به حساب می‌آید و قطعاً از سقوط طالبان و صدام که هر دو منابع تهدید امنیتی برای این کشور محسوب می‌شدند، خوشحال بود. به‌عنوان یکی از محورهای شرارت در کنار عراق و کره شمالی قرار گرفت تا هم به‌عنوان دشمن ایدئولوژیک و هم تهدیدکننده منافع حیاتی آمریکا از میان برداشته شود.

در این میان عربستان دیگر بازیگر نیرومند منطقه، در همراهی با آمریکا قرار داشت. با این همه و با توجه به وخامت روابط آمریکا و عربستان که در پی حوادث یازده سپتامبر رخ داد به‌دلیل اینکه رسانه‌های آمریکای حکومت عربستان را فاسد و تروریست‌پرور نامیدند، اما این مسئله نیز کمکی به نزدیکی بیشتر ایران و عربستان در پی نداشت.

هرچند در سال‌های پس از جنگ ایران و عراق، ایران و عربستان دوران تنش‌زدایی را پشت سر می‌گذاشتند اما آمریکا هیچ علاقه‌ای به بهبود این رابطه ندارد. آمریکا در استراتژی کلان خود نه تنها عربستان را از نقطه‌نظر اقتصادی یک وزنه مهم محسوب می‌کند بلکه با نگاه امنیتی نیز به آن اعتبار فزاینده اعطاء نموده است (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

ایران و عربستان پس از یازده سپتامبر که شرایط امنیتی منطقه بسیار حساس بود، می‌توانستند در همراهی با یکدیگر و چینش یک نظم امنیتی متناسب با منافع یکدیگر از نقش ایالات متحده بکاهند. اما آیا این چنین شد؟ «ایالات متحده خود بزرگترین مانع برقراری امنیت و ایجاد سیستم مطمئن در منطقه می‌باشد. زیرا لازمه حضور قطعی و مؤثر، تسلط و به حداکثر رسیدن منافع این قدرت استعماری و استکباری، وجود اختلاف، تنش و حتی جنگ دائمی و مستمر در منطقه به نظر می‌رسد» (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۲۷).

در این زمینه باید به چند مورد که در نوع رابطه این سه کشور مؤثر بوده اشاره داشت. قبل از پرداختن به موضوعات بحث باید به این نکته اشاره نمود که مطابق با نظریه والتز، تغییر عمده در توانای‌های بازیگران در یک نظام دو قطبی به بروز جنگ منجر

خواهد شد (رابرت و گئورگ، ۱۳۸۳: ۱۱۲)، اما آمریکا همواره سعی نموده تا روابط ایران و عربستان را در حالت تعادل نگه داشته مانع از تفوق یکی بر دیگری شود.

#### ۴-۱- ایجاد جبهه مقاومت

سقوط طالبان در افغانستان زمینه را برای روی کار آمدن دولتی نزدیک به ایران و با همکاری شیعیان در این کشور فراهم آورد. درحالی که نیروهای افراط‌گرای طالبان که از سوی عربستان و پاکستان حمایت می‌شدند جایگاه خود را از دست دادند. مهمتر از افغانستان باید به عراق اشاره داشت. با سقوط حکومت بعث در این کشور، زمینه برای روی کار آمدن اکثریت شیعه که قرن‌ها زیر سلطه حکومت سنی بوده‌اند فراهم شد.

مهمترین تشکل شیعی در عراق یعنی مجلس اعلی و حزب الدعوه هر کدام برای مدت‌های مدیدی فعالیت‌های خود را در ایران سروسامان داده و اکنون اکثریت مجلس و دولت را در عراق به دست آورده بودند. سنی‌های مورد حمایت عربستان نیز به همراه کردها نیمه دیگر حکومت عراق را تشکیل می‌دادند. مسئله عراق به نگرانی سعودی افزود. اما ایالات متحده به نفوذ و نقش ایران در عراق اهمیت داد، تا جایی که ترجیح داد با این کشور برای عراق درخواست مذاکره مستقیم بدهد.

عربستان اعلام کرد که قدرت گرفتن شیعیان در عراق مرزهای شرقی این کشور را تهدید خواهد نمود. همچنین سعودی‌ها مخالفت خود را با طرح پیشنهادی عراق برای ورود به ترتیبات امنیتی خلیج فارس اعلام کردند. مقامات سعودی از گزارش کمیته بیکر-همیلتون که خواسته بود آمریکا برای حل مسائل عراق با ایران وارد مذاکره شود نگرانی خود را اعلام کردند. در سفر دیک چنی به عربستان امیر عبدالله صراحتاً به او فهماند که اگر آمریکا بخواهد درباره عراق با ایران گفت و گو کند، سعودی‌ها از مقاومت سنی‌ها علیه نیروهای اشغالگر حمایت خواهند کرد.<sup>۲</sup>

مورد دیگر سوریه است. این کشور پس از حمله تروریستی که علیه رفیق حریری صورت گرفت زیر فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به حضور بیست ساله نظامی خود در لبنان پایان داد. پس از این ماجرا سوریه بیش از پیش تحت فشار برای پذیرفتن مسئولیت

قتل حریری قرار گرفت. مهمترین این فشارها از سوی اسرائیل، آمریکا و حزب حاکم لبنان که مورد حمایت عربستان بود، به سوریه وارد می‌شد. سوریه و ایران در این مورد به یکدیگر نزدیکتر شده و ایران از مواضع سوریه در این زمینه حمایت به عمل آورد.

مواضع ایران و سعودی در مورد حمله تابستان ۲۰۰۶ به حزب‌الله و زمستان ۲۰۰۸ به غزه بسیار حایز اهمیت است. اسرائیل پس از آنکه در سال ۲۰۰۰ از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد، شش سال بعد با یک حمله سراسری و با حمایت آمریکا به لبنان حمله نمود. هدف اسرائیل از این نبرد نابودی توان نظامی حزب‌الله اعلام شد. در این میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران مواضعی کاملاً متفاوت اعلام نمودند. از یک سو جمهوری اسلامی ایران با تمام توان به حمایت از حزب‌الله اقدام نمود و از سوی دیگر عربستان سکوت نموده و با سکوت خود اسرائیل را در این نبرد یاری داد.

مسئولان عربستان معتقد بودند که ایران با ورود خود به کشورهای عربی و غیر عربی منطقه به دنبال کسب قدرت بیشتر و یارگیری برای مقابله با دشمنان خود است و این رفتار ایران موازنه منطقه‌ای را به هم زده است. وزیر خارجه عربستان در حوادث لبنان از ایران به دلیل حمایت از حزب‌الله مطالبی را بیان کرد که واکنش تهران را در پی داشت. سعود الفیصل وزیر خارجه سعودی در سخنرانی خود در شورای روابط خارجی آمریکا خواستار دخالت این کشور در برابر خواست ایران شد که باعث به هم خوردن موازنه قدرت در منطقه شده بود.<sup>۳</sup>

تحلیل آنها البته از موقعیت جمهوری اسلامی ایران نادرست نبود. چرا که ایران با حمایت از دولت شیعی در عراق، دولت سوریه و حزب‌الله لبنان که اکنون تأثیرگذارترین نیروی غیردولتی در صحنه لبنان است، حماس و جهاد اسلامی به خوبی توانسته است جبهه مقاومت را تشکیل و استحکام بخشد و این مطلبی است که نویسندگان آمریکایی نیز بدان معتقدند. به نحوی که محسن میلانی طی مقاله‌ای نوشت: عنصر اصلی راهبرد ایران مهار قدرت آمریکا و افزایش حوزه نفوذ خود در فلسطین، عراق، افغانستان و حمایت از سوریه و گروه‌های مقاومت است.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر حمایت ایران از حماس سنی مذهب و دولت قانونی این جنبش نگرانی آشکار عربستان را در پی داشته است. چرا که باعث کم‌رنگ شدن نقش «مذهب» در رابطه گروه‌های فلسطینی و عربستان شده است. به همین دلیل عربستان نه تنها از اسرائیل در برابر حمله به غزه انتقاد نکرد، بلکه شیمون پرز اعلام نمود که سعودی به نحوی در نابودی حماس رضایت داشت. در مقابل عربستان با حمایت گروه‌های سنی در عراق، گروه ۱۴ مارس در لبنان و محمود عباس در فلسطین در جبهه آمریکا و مقابل ایران قرار گرفته است.

نگرانی آمریکایی‌ها در این زمینه بسیار به سعودی‌ها نزدیک است به نحوی که نیکلاس برنز معاون سابق وزیر امور خارجه آمریکا مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران چالشی بزرگ برای ایالات متحده در خاورمیانه است. ایران از حماس حمایت می‌کند تا با صلح اسرائیلی‌ها و فلسطینیان مخالفت کند، از تروریسم گروه‌های شبه نظامی شیعیان عراق علیه نیروهای آمریکایی حمایت مالی و مدیریتی می‌کند و برای کنار گذاشتن دموکراسی در لبنان نقش بزرگی را ایفا می‌کند در نتیجه شکایت ما از دولت ایران تنها مربوط به این کشور نیست بلکه در مورد آن کارهایی است که در خاورمیانه پهناور انجام می‌دهد... از نظر ما ایران یک چالش نسلی است. این چالشی نیست که اتفاقی یا زودگذر باشد و به احتمال زیاد مسئله ایران در سال ۲۰۱۰، ۲۰۱۲ و شاید ۲۰۲۰ هم در رأس مسایل سیاست خارجی ما قرار داشته باشد.<sup>۵</sup>

#### ۴-۲- برنامه هسته‌ای ایران

یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین مسایل سیاست خارجی برنامه هسته‌ای ایران بوده است به نحوی که کشورهای زیادی سعی در میانجیگری در این پرونده داشته‌اند. پرونده هسته‌ای ایران بی‌گمان دو بازیگر اصلی داشته است؛ یک طرف جمهوری اسلامی ایران و در سوی دیگر آمریکا قرار داشته است. اکنون باید دید که در این میان عربستان چه سهمی داشته است؟

ایالات متحده از سال ۲۰۰۳ میلادی و اندکی پس از اشغال عراق و در راستای درگیر نمودن ایران در یک بازی خطرناک و البته بسیار حساس و با کمک سازمان مجاهدین خلق - یک گروهک میلشایی مخالف جمهوری اسلامی - پرونده هسته‌ای ایران را به جامعه جهانی کشاند. ادعای آمریکا این بود که ایران به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای است. این پرونده هم‌اکنون مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی به‌شمار می‌آید.

گذشته از غلط بودن ادعای آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با در اختیار داشتن توانایی بومی غنی‌سازی اورانیوم توازن منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. از سوی دیگر افزایش توان موشکی ایران در سال‌های اخیر که آن هم با اتکا به توانایی بومی بوده است، نگرانی برخی از بازیگران منطقه از جمله رژیم صهیونیستی را در پی داشته است.

عزیز جبر شیال استاد عراقی دانشگاه بغداد در یک سخنرانی در شانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس در دانشگاه تهران اظهار داشت که: مسئله هسته‌ای ایران می‌تواند توازن سنتی قوا در منطقه خلیج فارس را تغییر و ترتیبات امنیتی نوینی را برای آینده با محوریت ایران ایجاد نماید. البته وی بیان کرد که این تغییر موازنه واکنش تند اعراب حوزه خلیج فارس را در پی دارد.<sup>۶</sup>

پادشاهی سعودی در این میان خویشتن‌داری خود را از دست داده و از اینکه ایران در درجه‌ای فراتر از این کشور قرار گرفته احساس نگرانی می‌کند. عربستان تصور می‌نماید که برنامه هسته‌ای ایران حتی اگر غیرنظامی نیز باشد در درازمدت می‌تواند منافع این کشور را به خطر اندازد. برای همین است که علاوه بر اسرائیل غاصب، این کشور نیز با ایالات متحده جهت متوقف ساختن این برنامه به نوعی همکاری دارد.

به‌ظاهر این تنها آمریکا نیست که از برنامه هسته‌ای ایران اظهار نگرانی می‌کند، بلکه این برنامه صرف‌نظر از ماهیت آن و تحت تأثیر عملیات روانی آمریکا، برای عربستان باعث نگرانی جدی است. حتی اگر ایالات متحده به‌عنوان اصلی‌ترین متحد فرمانطقه‌ای عربستان راضی شود که در ایران در یک سطح معینی غنی‌سازی صورت گیرد - چنانکه اوپاما رسماً

حق ایران در استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را پذیرفت - باز هم سعودی از وجود هرگونه چرخه سوخت هسته‌ای در ایران - به‌خاطر تصورات نادرستش نگران خواهد بود.<sup>۷</sup> از سوی دیگر این کشور کوشش خود را برای برقراری تعادل در برنامه هسته‌ای به کار خواهد بست به نحوی که رقبای منطقه‌ای ایران را تشویق خواهد نمود تا وارد یک پروسه هسته‌ای شدن در رقابت با ایران به منظور جلوگیری از تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به هژمون هسته‌ای شود. هرچند این روند برای ایالات متحده پیامدهای ناگواری نیز خواهد داشت اما این کشور بهترین راه کم‌تأثیر کردن برنامه هسته‌ای را در کمک نمودن به برخی کشورها از جمله عربستان سعودی برای ایجاد و توسعه سایت‌های هسته‌ای می‌داند.

جالب توجه این که «عربستان سعودی در آستانه ساخت و بهره‌برداری از چند نیروگاه هسته‌ای با همکاری آمریکاست».<sup>۸</sup> در همین زمینه نیز روزنامه الوطن عربستان سعودی به نقل از «عبدالله الحسین» وزیر منابع آبی و انرژی این کشور اطلاع داد که عربستان ساخت اولین نیروگاه اتمی تحت حمایت آمریکا را اعلام کرده است که در اهداف صلح‌آمیز مورد استفاده قرار خواهد گرفت.<sup>۹</sup> بنابراین باید ترس عربستان از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را عامل بسیار مهمی در روی آوردن این کشور به ساخت نیروگاه هسته‌ای عنوان کرد. ایالات متحده حتی سعی داشت تا دولت‌های عربی به ویژه عربستان را به یکی از طرف‌های مذاکره برنامه هسته‌ای ایران بدل کند که با مخالفت مسئولان جمهوری اسلامی ایران روبه رو شد.

#### ۴-۳- تروریسم

از دیگر موارد بحث‌برانگیز در ماهیت روابط سه کشور می‌توان به انجام عملیات‌های تروریستی و انتحاری در مرزهای جنوب شرقی ایران اشاره نمود که از سال ۱۳۸۵ و با عملیات تاسوکی که منجر به شهادت تعدادی از اتباع ایرانی شد، آغاز گردید. مسائلی که به شدت امنیت داخلی ایران را تحت تأثیر قرار داد.

این حملات تروریستی نام گروهکی کوچک و البته تکفیری را مشهور ساخت. گروهک تروریستی جندالله به رهبری طلبه‌ای سنی مذهب از بلوچستان ایران که خود تحت آموزش بسیار زیاد و هابیت قرار گرفته بود. هدف از عملیات‌های این گروه مبارزه با آئین شرک که به زعم آنها شیعه است اعلام شده است. گروهک ریگی نمایندگی جریان انحرافی ترویج شده توسط آمریکا، انگلیس و عربستان را در منطقه پیگیری می‌کند. این جریان تفرقه‌افکن در راستای تخریب روابط اهل سنت و شیعه اقدام به ترویج تکفیرگرایی و فرقه‌گرایی کرده که حاصل آن چیزی جز دین‌ستیزی نیست.<sup>۱۱</sup> از جمله عملیات‌های این گروه می‌توان به چندین مورد به شهادت رساندن اعضای نیروی انتظامی و سپاه پاسداران در زاهدان و شهرهای این استان و بمب‌گذاری در مسجد امیرالمؤمنین زاهدان در شب شهادت حضرت زهرا(س) اشاره نمود.

باید اذعان نمود که هدف اصلی در واقع به هم زدن امنیت مرزهای جمهوری اسلامی است. ایران تنها در سایه وجود امنیت است که می‌تواند به اهداف بلندمدت خود در منطقه برسد. بررسی‌های انجام شده نقش عوامل اطلاعاتی آمریکایی و سعودی را در هدایت این گروه نشان می‌دهند. عبدالمالک ریگی تا قبل از سال ۱۳۸۲ در وزیرستان پاکستان با القاعده ارتباط داشت، پس از آن با توجه به ارتباط‌گیری با آمریکا از این ارتباطات کاسته شده و به‌عنوان عامل با مأموران اطلاعاتی و امنیتی آمریکا فعالیت کرده که در مقابل از آمریکا تقاضای حمایت مالی داشته است.<sup>۱۱</sup> استفاده گروهک ریگی از حمله انتحاری، حاکی از این است که نفوذ و تأثیرگذاری فرقه‌های تندرو و ضد شیعه بر این گروه افزایش یافته است. آمریکا و عربستان تجربه و آفری در تکثیر بحران از طریق عملیات‌های انتحاری از نوع القاعده‌ای دارند و به خوبی می‌دانند که این نوع عملیات به سلاحی کنترل‌ناپذیر تبدیل شده است. بنابراین تلاش خواهند کرد توان امنیتی و اطلاعاتی ایران را از این طریق به چالش کشیده و ثبات مرزهای جنوب شرقی را برهم بزنند. به باور دشمنان ایران، جمهوری اسلامی چنانچه به دور از مشکلات امنیتی باشد، می‌تواند بسیار قدرتمند باشد.<sup>۱۲</sup>

بر پایه این راهبرد، ایالات متحده آمریکا به‌دنبال درگیر ساختن ایران در مسایل داخلی است که سرویس‌های امنیتی آمریکایی برای اجرای این استراتژی کاخ سفید، به

سراغ گروه‌های مخالف داخلی چون گروهک تروریستی ریگی می‌روند. برخی از کارشناسان معتقدند صراحتی که ریگی در پذیرفتن مسئولیت یک حرکت تروریستی دارد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که حادثه تروریستی منطقه سرباز یک اقدام مشترک با محوریت گروهک تروریستی ریگی و با هدایت مستقیم سرویس جاسوسی آمریکا (سازمان سیا) است.

در واقع ریگی یک عنصر مشترک چند سرویس جاسوسی است. یعنی هم عامل امنیتی عربستان، هم عامل امنیتی پاکستان و هم عامل اطلاعاتی سرویس‌های امنیتی و جاسوسی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی است و هدف همه طراحان این سناریو مختل کردن و حذف تأثیر راهبرد نظام جمهوری اسلامی یعنی ایجاد امنیت و ثبات در مرزهای خود است.<sup>۱۳</sup> نقش عربستان در این مورد بسیار حائز اهمیت است.

عربستان سعودی نیز که شاهدادگانش از جمله «بندر بن سلطان» در خلق گروه‌های موسوم به القاعده نقش ویژه‌ای داشته‌اند، از طریق ترویج وهابیت در مرزهای شرقی ایران، بعد نرم‌افزاری و مذهبی خشونت‌ها را تأمین می‌کند. عربستان علاوه بر حمایت معنوی از گروهک ریگی، از طریق پخش تصاویر جنایت‌های ریگی توسط شبکه العریبه، حمایت رسانه‌ای وسیعی از این گروهک تروریستی به عمل آورده است. بطوری که گفته می‌شود عبدالمالک ریگی در سفر به عربستان به بهانه حج در دیدار با برخی نیروهای امنیتی این کشور مورد حمایت گسترده قرار گرفته است. ریاض از طریق نفوذ گسترده در سرویس امنیتی پاکستان که در پی کنترل ورود و خروج القاعده از این کشور است توانسته در کسب حمایت‌های پاکستان از ریگی نیز موفق عمل کند.<sup>۱۴</sup>

## ۵- ساختار مذهبی

مذهب همواره عاملی تعیین‌کننده در نحوه اداره جامعه و اجرای سیاست داخلی و خارجی در جوامع مذهبی بوده است. خاورمیانه نیز یکی از مذهبی‌ترین - در برخی مواقع حتی افراطی‌ترین مذاهب - مناطق دنیا محسوب می‌شده است که همواره درگیری‌های خشونت بار مذهبی در این منطقه رخ داده است. شیعیان و اهل سنت دو گروه عمده مسلمانان منطقه



هستند که هر یک در ایدئولوژی بخشی به دولت‌های خود سهیم می‌باشند. از سوی دیگر تفاوت‌های دینی، هویتی و ایدئولوژیکی یکی از عمده‌ترین عوامل عدم تعمیق رابطه بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بوده است. بدون شک باید به این نکته مهم توجه داشت که در چند دهه اخیر خشونت‌های اهل تسنن علیه شیعیان منطقه مستقیماً از سوی عربستان سعودی و علمای وهابی ذی‌نفوذ در این کشور هدایت می‌شوند. این موضوع خصوصاً با پیروزی انقلاب اسلامی و احساس خطر وهابیت از تفوق یافتن تفکر شیعی - که آن را دشمن‌ترین دشمنان خود و نیز مشرک می‌داند- در منطقه وارد فاز جدیدی شد. نگارنده معتقد است بیشتر تروریهایی که در منطقه در سالهای اخیر رخ نموده است، جنبه ایدئولوژیکی داشته تا عوامل دیگر. پس از انقلاب اسلامی، وهابیان با منظم نمودن نیروهای هم‌سلک خود در قالب سپاه صحابه و لشکر جنگوی در پاکستان، طالبان در افغانستان، حرکت المجاهدین در کشمیر و... به کشتار فجیع شیعیان در این مناطق روی آوردند که مهمترین این کشتارها، به سال ۱۹۹۷ و به هنگام تسخیر مزار شریف و بامیان به دست القاعده و نیروهای پاکستانی رخ داد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۳۶). به هر روی حرکت علمای وهابی در جلوگیری از نفوذ شیعیان در منطقه کاملاً در راستای اهداف حکومت سعودی قرار داشت. اما این خوش‌بینی دیری نپایید و با اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، یک حکومت شیعی دیگر منطقه را فرا گرفت. حکومتی که عملاً بسیاری از اعضای احزاب شیعی آن مدتی را در ایران زندگی کرده بودند و قدرت فائقه مرجع تقلید شیعه یعنی آیت الله سیستانی در این کشور، زنگ هشدار را برای حکومت سعودی و خصوصاً علمای وهابی به صدا در آورد. بدین ترتیب، کفه ترازو علیه عربستان و در جهت اهداف راهبردی جمهوری اسلامی به حرکت درآمده بود. «از نگاه مبارزین سنی، واشنگتن؛ عراق را از دست اسلام واقعی خارج کرد و آن را به ملحدین شیعه بخشید» (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

مایکل اسکات یکی از خاورمیانه‌شناسان معتقد است که «علمای سنی در عربستان سعودی همواره بر رد عقاید شیعیان فتوی صادر نموده‌اند، اما هم‌اکنون نكوهش ضد شیعی را با گرایش ضد آمریکایی گره زده‌اند»<sup>۱۵</sup> (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۲۴۵). اما آیا ایالات متحده

در این زمینه به نگرانی متحد خود پاسخی مناسب خواهد داد؟ هرچه که به دامنه اختیارات و اقتدار حکومت شیعی در عراق افزوده شود، حکومت سعودی اظهار نگرانی بیشتری خواهد کرد. چرا که اولاً عراق اولین کشور عرب منطقه است که نوعی دموکراسی نسبی در آن رعایت می‌شود و این برای حکومت بسته سعودی نامناسب است و از سوی دیگر از نفوذ و نقش نیروهای سنی که همواره مورد حمایت عربستان بوده‌اند در عراق کاسته خواهد شد.

آمریکا در مورد عراق و حل مشکلات این کشور با عربستان بر سر مذاکره مستقیم نشست در حالی که با ایران رقیب همیشگی عربستان این کار را انجام داد. شاید بتوان گفت که آمریکا ایجاد آرامش در عراق را فدای روابط دوستانه خود با عربستان نخواهد کرد. بنابراین عربستان ترجیح داد تا مستقیماً هدایت نیروهای سنی را در عراق بر عهده بگیرد. اما این کمک‌ها تنها در بعد سیاسی نبود. مقامات عراقی بارها به نقش عربستان در ارسال اسلحه و تجهیز گروه‌های مخالف دولت، عدم برخورد جدی با تکفیری‌های تروریست برای مهاجرت به عراق و انجام عملیات‌های انتحاری انتقاد کرده‌اند. حملات تروریستی حتی از نگاه مسئولان عراقی نیز دور نمانده است به نحوی که موفق الربیعی مشاور امنیت ملی عراق در گفتگو با تلویزیون این کشور با انتقاد از کشورهای عربستان و اردن در برخورد با تروریست‌هایی که از این کشورها به عراق وارد می‌شوند، گفت: «تروریست‌ها در این کشورها مراکز آموزشی دایر کرده‌اند».<sup>۱۶</sup>

## ۶- مردم‌سالاری و انتخابات

برگزاری انتخابات و ایجاد مردم‌سالاری در هر جامعه‌ای در دوره کنونی از لوازم ثبات‌بخش و تقویت‌کننده پایه‌های اقتدار یک نظام سیاسی محسوب می‌شود. امروزه مشارکت سیاسی شهروندان در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه یکی از مهمترین مؤلفه‌های قدرت نرم به شمار می‌رود. برگزاری انتخابات آزاد و سالم می‌تواند نشاط سیاسی را برای یک جامعه به ارمغان آورده و در عین حال، محیط داخلی آن جامعه از مزیت‌گردش نخبگان بهره‌مند گردد ضمن اینکه اعتماد شهروندان به نخبگان سیاسی خود به لحاظ عدم سوءاستفاده از امکانات مادی و معنوی قدرت بیشتر می‌گردد.

بنابر آنچه که ماکس وبر در بیان مشروعیت سیاسی برای حکومت‌ها توضیح می‌دهد، مشروعیت سیاسی سه جنبه الهی، سنتی و قانونی دارد. در جمهوری اسلامی ایران دو جنبه از این سه عامل مشروعیت‌بخش، خود را بر ساختار سیاسی حاکمیت مسلط نموده است. از سویی حاکمیت به لحاظ تعلقش به مبانی دینی، جنبه الهی و دینی به خود گرفته، به نحوی که در رأس هرم حاکمیتی ولی فقیه قرار دارد و از سوی دیگر مردم می‌توانند با مشارکت سیاسی خود نمایندگان شوراها، مجلس و بالاترین مقام اجرایی کشور که همان رئیس‌جمهور است را مستقیماً انتخاب نمایند. این نیز بیانگر مشروعیت قانونی یک دولت است. در جمهوری اسلامی ایران علاوه بر سایر مقامات تقنینی و اجرایی، حتی نوع حکومت نیز توسط مردم انتخاب شده است. تأکیدات فراوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در اهمیت نقش مردم برای تعیین سرنوشت خویش در هر انتخابات همپایه اهمیت خود جمهوری اسلامی است. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید:

«اینجانب از ملت شریف ایران تقاضا می‌کنم که در این امر مهم و حیاتی سستی و بی‌تفاوتی نشان ندهند و انتظار دارم همان‌طوری که با شور و شغف به پای صندوق‌های رأی برای تصویب جمهوری اسلامی رفتند در این امر با جدیت و علاقه به اسلام شرکت کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۱ و ۱۲).

چنین سیستمی به دنبال ارائه الگویی از ترکیب موفق نظام دینی و مشارکت مردمی بدون ایجاد هیچ‌گونه استبدادی بوده است. بدین دلیل کشورهای اسلامی در دو سطح دولت و ملت نگاه‌های متفاوتی نسبت به مردم‌سالاری دینی در ایران داشته‌اند. دسته‌ای از حکومت‌های اسلامی که به شیوه پادشاهی و بدون دخالت مشارکت مردمی ادرار می‌شوند، همواره کوشیده‌اند تا این نوع رفتارهای سیاسی را مخدوش اعلام نمایند.

به طور قطع یکی از این دولت‌ها که از داخل نیز تحت فشارهای شدیدی برای ایجاد یک فضای باز و رقابتی از سوی اصلاح‌طلبان می‌باشد، عربستان سعودی است. «در عربستان سعودی عدم مشارکت شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خود بزرگترین مورد از نقض حقوق بشر آحاد ملت به شمار می‌رود. ساختار حکومتی عربستان به گونه‌ای است که مردم در آن هیچ‌گونه نقشی ایفا نمی‌کنند» (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۷۱).

در نتیجه چنین حکومتی قطعاً نسبت به آزادی انتخابات در کشور همسایه و رقیب دیرینه خود ایران حساسیت ویژه‌ای خواهد داشت.

از سوی دیگر ایالات متحده نیز هم از گسترش مردم‌سالاری با محتوای دینی از ناحیه جمهوری اسلامی ایران به کشورهای مسلمان منطقه وحشت داشته و هم از اینکه یک انتخابات در این کشور با رأی نزدیک به ۸۵ درصدی برگزار می‌شود که خود می‌تواند موجب استحکام پایه‌های جمهوری اسلامی شده و از طرف دیگر روابط دولت این کشور و مردم را تقویت ببخشد، بیمناک بوده است. بدین جهت به هنگام برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸ و حوادث پس از آن در ایران، هر دو دولت سعی نمودند تا به شیوه‌های مختلف معترضین را در جهت برهم زدن فضای ایرن حمایت نمایند.

در این میان هر چند مقامات رسمی عربستان از بیان مواضع خودداری نمودند اما جنگ رسانه‌ای این کشور در حمایت از معترضان و علیه جمهوری اسلامی ایران به اوج خود رسید. شبکه العربیه و روزنامه الشرق الاوسط دو منبع مهم رسانه‌ای سعودی در این ماجرا بودند. از مواضع دیگری که شبکه العربیه بر اساس آن به تبلیغات منفی علیه ایران دست زد، انتخابات دهم ریاست جمهوری بود. شبکه العربیه اعتراضات به نتیجه انتخابات را گسست بین نظام و مردم، اختلاف سران نظام و بی‌ثباتی جمهوری اسلامی ایران القاء می‌نمود و سعی می‌کرد در برنامه‌ها و در وب سایت فارسی خود بر آن دامن زند.

موضع مغرضانه العربیه در جریان انتخابات دهم ریاست جمهوری را می‌توان در بین شبکه‌های عربی زبان بی‌نظیر و آن را در کنار شبکه‌هایی همچون CNN، BCC، VOA، قرار داد. عربستان سعودی شیوه‌های مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی ایران را تهدیدی علیه نظام سیاسی بسته خود تلقی می‌کند، همواره در ایجاد خدشه در آن می‌باشد از این روی در فرآیند انتخابات مختلف در ایران به این امر متوسل می‌گردد.<sup>۱۷</sup>

روزنامه الاشرق الاوسط نیز از دیگر منابع رسانه‌ای سعودی بود که در این زمان به تبلیغات علیه جمهوری اسلامی روی آورد. در یک نمونه نویسنده این روزنامه سعی در

القای گسست و شکاف بین مردم و حکومت و مسئولان با یکدیگر نماید. مقاله مأمون افندی که می‌خواهد ایران و لبنان را شبیه‌سازی نماید در این زمینه درخور توجه است»<sup>۱۸</sup>

وضعیت مقامات آمریکایی البته متفاوت بود. این دسته از سیاستمداران آمریکایی کاملاً مستقیم به اوضاع ایران توجه نشان داده و سعی در عمیق نمودن شکاف موجود نمودند. هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در گفت‌وگو با شبکه خبری سی‌ان‌ان اذعان کرد «ما تلاش زیادی را در پس پرده در این زمینه انجام دادیم و بدون اینکه خود را در میان معارضان ایرانی و نظام قرار دهیم، به صورت گسترده از مخالفان حمایت کردیم»<sup>۱۹</sup>.

باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا نیز در سخنرانی خود پس از دریافت جایزه صلح نوبل در اسلو پایتخت نروژ، طی اظهاراتی مداخله‌جویانه از اغتشاشات در ایران حمایت کرد و اقدام اغتشاشگران را در ایران مورد تمجید قرار داد. رئیس‌جمهور آمریکا نیز اخیراً در گزارش خود به مجلس ملی و سنای آمریکا از اقدامات مداخله‌جویانه در ایران پس از انتخابات پرده برداشته است. گزارش دولت آمریکا شامل گسترش پخش اخبار، مقابله با پارازیت ماهواره‌ای، استفاده بیشتر از توئیتر و فیس‌بوک، تقویت سازمان‌های غیردولتی و تولید فیلترشکن‌های جدید برای ایرانیان است.<sup>۲۰</sup> بدین ترتیب انتخابات ریاست جمهوری ایران بهانه شد تا چهارمین عنصر قدرت بخش به نفع ایران در رابطه با روابط ایران و عربستان سعودی نمود پیدا کند.

### نتیجه‌گیری

ایران و عربستان به‌عنوان دو همسایه تاریخی از ابتدای قرن بیستم رقابت‌های خود را در حوزه‌های مختلف آغاز نموده‌اند. اینکه قرن بیستم را به‌عنوان مبدأ این رقابت‌ها در نظر گرفته‌ایم به این دلیل که پیش از آن ایران یک بازیگر مستقل، اما عربستان تحت سیطره امپراتوری عثمانی بوده است. این روابط که گاه حالت خصمانه نیز به خود گرفته همواره دارای فراز و فرودهای زیادی بوده است.

بدون شک و با توجه به اهمیت این دو دولت در ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... و نیز اهمیت منطقه خلیج فارس، حضور یک قدرت فرامنطقه‌ای در این رابطه پیش‌بینی می‌شود. تا پایان جنگ جهانی دوم انگلستان این نقش را بر عهده داشت و از آن پس تاکنون ایالات متحده به‌عنوان یکی از برندگان جنگ جهانی دوم و برنده اصلی جنگ سرد نقش اساسی را در منطقه خلیج فارس بر عهده داشته که در تعیین معادلات سیاسی نیز سهم عمده‌ای را بر عهده داشته است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا با اتخاذ ترتیبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی به دیگر کشورهای خلیج فارس کمک کرد تا از اشاعه امواج انقلاب اسلامی به کشورهای خود، جلوگیری کنند. تأسیس شواری همکاری خلیج فارس با همکاری آمریکا، تأسیس و اعزام نیروهای واکنش سریع ارتش آمریکا به خلیج فارس، ترغیب و همکاری با عراق در تجاوز به ایران، و تأسیس پایگاه‌های نظامی در خاک این کشورها که بزرگترین این پایگاه‌ها در عربستان واقع شده است و... دلایلی بر نقش آفرینی آن کشور در روابط ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس خصوصاً عربستان بوده است.

ایالات متحده در طول سالیان حضور خود در منطقه خلیج فارس هرگز اجازه نداده است که یکی از دو کشور ایران یا عربستان نسبت به دیگری برتری پیدا کند چرا که سیاستمداران این کشور معتقدند قدرت برابر این دو بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای دیگری را از تسلط بر منطقه مهار نموده در نتیجه و از این رهگذر بهتر می‌توان منافع آمریکا را تعیین نمود. در این مقاله سعی شد تا روابط دو کشور ایران و عربستان بر اساس چهار مؤلفه قدرت اقتصادی، سیاسی - امنیتی، مذهبی و انتخابات بررسی شود. برخی از این عوامل سبب‌ساز ایجاد اقتدار برای ایران و برخی دیگر برای عربستان بوده‌اند که از این قبیل ایالات متحده نیز سود یا زیان نموده است.

با توجه به چنین شرایطی می‌توان خیز بلند جمهوری اسلامی ایران را برای برداشتن گام‌های بلندتر نسبت به عربستان در منطقه پیش‌بینی نمود. ایران با توجه به شرایطی که سهل و ممتنع به نظر می‌رسد و از جمله حمایت مردمی و عمومی جهان اسلام از دولت کشورش خصوصاً در بعد حمایت از فلسطین و لبنان موقعیت برتری را به در اختیار دارد.

ایران توانسته در برابر تمام حمله‌هایی که علیه برنامه هسته‌ای خود داشته است، برنامه خود را پیش ببرد.

ایران در صدد است تا استفاده از منابع زیرزمینی خود را مدیریت نموده و آنها را به صورت فراورده‌های نفتی و گازی عرضه نماید؛ درحالی‌که عربستان بیشتر توانایی صادرات نفت خام را دارد. همچنین ایران توانست یکی از مهمترین گروهک‌های تروریستی علیه خود را با وجود تنهایی در عملیات‌های امنیتی و با مهارت تمام دستگیر نماید. در مجموع و با توجه به بی‌نتیجه ماندن همکاری عربستان و آمریکا علیه ایران می‌توان پیش‌بینی نمود که در دهه آینده ایران نقش پررنگ‌تری را نسبت به عربستان در منطقه ایفاء خواهد کرد.

#### پی‌نوشت‌ها:

//  
//  
//

- 4- M Milani. Tehran`s Take, Foreign Affairs, 88.4(2009).  
5- M Milani. Tehran`s Take, Foreign Affairs, 88.4(2009).

7- The United States, Iran, and Saudi Arabia: Necessary Steps Toward a New Gulf Security Order: The Stanley Foundation: October 20-22, 2005: 46th Strategy for Peace Conference.

8- Tabnak.ir/fa/pages/cid.

9- <http://pe.rain.ru/articles/analitic>

10- <http://pe.rain.ru/articles/analitic>

11- [www.persian.com/fa/pages/?eid=12399](http://www.persian.com/fa/pages/?eid=12399)

12- [www.persian.com/fa/pages/?eid=12399](http://www.persian.com/fa/pages/?eid=12399)

13- [www.persian.com/fa/pages/?eid=12399](http://www.persian.com/fa/pages/?eid=12399)

14- [www.persian.com/fa/pages/?eid=12399](http://www.persian.com/fa/pages/?eid=12399)

15- [www.persian.com/fa/pages/?eid=12399](http://www.persian.com/fa/pages/?eid=12399)

16- <http://www.qudsdaily.com/archive/html//page\^\.html>

17- [www.tabnak.ir/falpages/?cid=62376](http://www.tabnak.ir/falpages/?cid=62376)

18- <http://Entekhabirani.mihanblog.com>

19- [www.farsnews.com/news\\_text.php?nn](http://www.farsnews.com/news_text.php?nn)

20- [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، **سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی**، ترجمه ابراهیم متقی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، **روابط ایران و عربستان در سده بیستم**، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۳- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳)، **مروری بر روابط ایران و عربستان در دهه اخیر**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۷)، **سامان سیاسی در عراق**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- ۵- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶- دهشیار، حسین (۱۳۸۲)، **سیاست خارجی آمریکا در آسیا**، تهران: مؤسسه بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۷- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
- ۸- جگسون، رابرت و گئورگ، سورنسون (۱۳۸۳)، **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، ترجمه مهدی ذاکریان و دیگران، تهران: نشر میزان.
- ۹- زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴)، **برآورد استراتژیک عربستان سعودی**، تهران: مؤسسه بین‌المللی فرهنگی ابرار معاصر تهران.
- ۱۰- منصورى، جواد (۱۳۸۵)، **آمریکا و خاورمیانه**، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.